



مخالفت آیت‌الله وحید با ورودشان به مرجعیت
به روایت استاد علوی بروجردی
در صفحه ۴ بخوانید



نظر حضرت امام (ره) درباره مرجعیت
هادی چیت‌ساز
در صفحه ۲ بخوانید

گاهنامه تحقیقی-تبیینی مناهج

سال اول، شماره ششم، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۸

درآمد

علی مهدوی

▶ بالاترین منصب دینی در جامعه، مرجعیت است. مرجعیت و زعامت شیعیان بخاطر جایگاه خاصی که دارد، طی قرون متمادی و از همان ابتدا دستخوش نفوذ دشمن، حرص بر ریاست‌طلبی و انواع آمال نفسانی بوده است؛ کما اینکه مراجع حقیقی نیز همیشه از مقام و منصب و موقعیت، فراری بوده‌اند. لذا این بیداری زعمای دین و بصیرت مردم بوده است که توانستند اعلم علما را بر کرسی ریاست دینی تشیع بنشانند و قوت و اقتدار مرجعیت را از هرگونه آسیب و ناهنجاری مصون نگه دارند.

اکنون با ورود شاگردان مراجع تراز اول به صحنه اعلام مرجعیت، سوالات و ابهامات فراوانی پیش روست از جمله:

آینده مرجعیت چگونه خواهد بود؟

با تکتک مرجعیت، اقتدار و هیمنه‌ی مرجعیت رو به افول نمی‌گذارد؟

چرا در زمانه‌ای که هیچ اجازه اجتهادی امضا نمی‌شود، اعلام مرجعیت رو به فزونی گذاشته است؟

غیر از مراجع، دیگر مجتهدین نیز حق پاسخ به استفتاء دارند؟

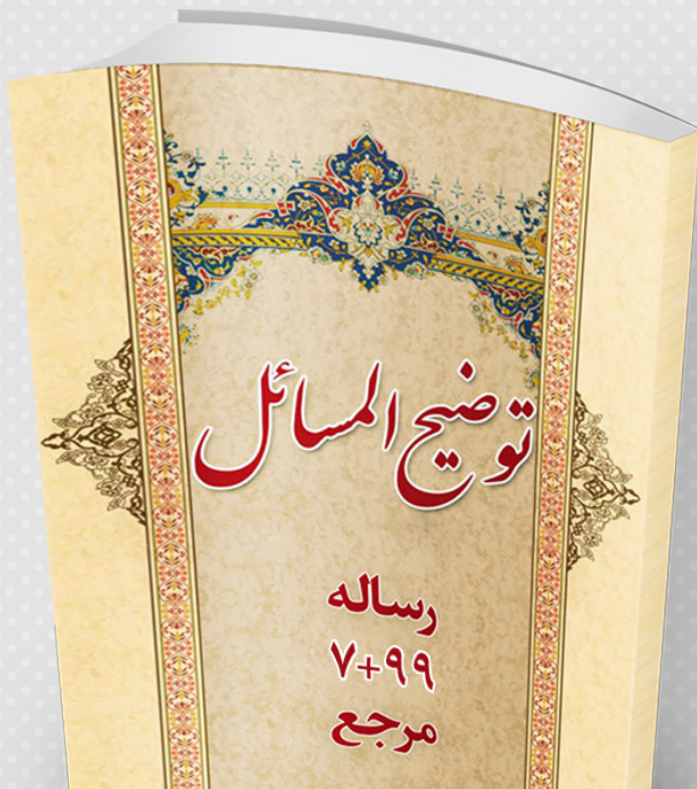
برای اعلام مرجعیت، ضابطه و سازوکاری لازم نیست؟

چرا تنها گزینه برخی حضرات، اعلام مرجعیت و تاسیس بیت است؟ چرا در علوم فقه‌ای روی زمین مانده ورود نمی‌کنند؟

آیا در شرایط تقلید نباید بازنگری شود؟ روش برخورد با تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، بصیرت سیاسی، بصیرت و دید اقتصادی و...

ششمین پرونده مناهج با عنوان سودای مرجعیت در نظر دارد به ابعاد جدیدی از این قضیه بپردازد. ▶

سودای مرجعیت



ادب مرجعیت

محمد حق پرست

ارزشی ندارد. گویا مسئله مهمی در میان است. آری، تکلیف‌تراشی مرجعیت و تقلید و بیت و دفتر و دستک و وجوهات.

یادشان می‌رود که سلف صالح در برابر ادعای مرجعیت چه سیره‌ای داشتند. سلف صالح، قبل از ادعای مرجعیت، ادب مرجعیت داشتند. حتی اگر مردم به سراغشان می‌آمدند، تا زمانی که استادشان زنده بودند، فکر رساله و استفتاء هم به ذهنشان نمی‌رسید. اینکه سلف صالح، همیشه از مرجعیت فراری بودند و به دیگری می‌سپردند.

اما برخی مسابقه رساله و استفتا و شهریه گذاشتند و با وجود تمام کارهای بر زمین مانده، به تکلیف مرجعیت رسیده‌اند. ▶

▶ برخی همیشه در برابر جریان تحول خواهی، شبهه «تراث» و «سیره سلف» را مطرح می‌کنند. وقتی می‌گوییم برخی کتابها باید اصلاح، و برخی باید حذف شوند، سریعاً می‌گویند علمای سابق همینها را خواندند. وقتی می‌گوییم نظام پرداخت شهریه باید اصلاح شود و ارتقا پیدا کند، می‌گویند علمای سابق با همین اندک زندگی کردند و علم را پیش بردند.

اما برخی از همین جماعتی که همیشه داعیه دار تراث و سیره گذشتگان و سلف صالح هستند، پای ادعای مرجعیت که می‌رسد، مبنای سیره اخلاقی سلف در مرجعیت که مهم‌تر از سیره علمی است، دیگر

سبقت در اعلام مرجعیت



استاد سید محمد جواد علوی بروجردی
انتشار رساله و اعلام مرجعیت



استاد محمد جواد فاضل لنگرانی
تقلیل از شرایط مشهور تقلید
و عدم لزوم اعلامیت و اعلام مرجعیت



استاد مهدی هادی تهرانی
اعلام تلویحی اعلامیت و مرجعیت

آیا مجتهدین اجازه پاسخگویی به استفتائات دارند؟

انحصار یا عدم انحصار مقام افتاء

علی مهدوی

۲. عدم انحصار افتاء در مسائل تخصصی

امروز نظام اسلامی به شدت نیازمند ورود علمی مجتهدین به ساحات مختلف زندگی بشر است. از سبک زندگی، خانواده و تربیت گرفته تا معماری، هنر و مدیریت‌های خرد و کلان. از این حیث برای هیچ مرجعی امکان ورود تخصصی در تمامی ابعاد فقهی میسر نیست. ضعف اصلی، امروز اینجاست که مجتهدین بسیاری باید در این مسائل احساس تکلیف کنند و بجای اختیار کردن کرسی مرجعیت، خود را وقف اسلام کنند. لذا اگر مجتهدی در فقه اقتصاد، فقه معماری، یا حتی فقه تربیت و خانواده ورود کند، به تألیف کتاب و تنظیم چارچوب‌های آن علم بپردازد و حتی به پاسخگویی استفتائات در زمینه تخصصش بپردازد، نه تنها هیچ اشکالی ندارد، بلکه راهی برای برون رفت بسیاری از معضلات نظام اسلامی گشوده است. اینکه اسناد فرهنگی و اقتصادی غربی توسط دولتها بر جامعه اسلامی تحمیل می‌شود، بسیاری از اوقات ریشه در عدم ورود تخصصی حوزه علمیه به مقدار بایسته بوده است. در واقع مجتهدین، نظریه پردازان نظام اسلامی هستند و به عنوان بازوی قدرتمند مراجع معظم تقلید، باعث تحقق حداکثری دین در جامعه خواهند شد.

▶ خبر اعلام مرجعیت از سوی چندتن از فضلا، بحث داغ این روزهای حوزه علمیه است. تا آنجا که فقط محدود به این افراد نماند و شامل حال فضایی که اقدام به انتشار استفتائات - در سایتشان - نموده‌اند هم شد؛ ولو اینکه ادعایی برای مرجعیت ندارند. لذا این گمانه‌زنی مطرح شد که چرا فقط آقایان نشست اساتید مورد هجمه رسانه‌ها قرار گرفتند و دیگری که دارای سایت و استفتائات هستند چرا در حاشیه امن هستند؟!

آنچه به نظر می‌رسد این است که در دو سطح باید به این مسأله پرداخت:

۱. انحصار افتاء در سطح رساله‌های متداول

در ساحات کلی فقه و مسائلی چون مباحث کلی عبادات و معاملات، وقتی مراجع معظم تقلید ورود کرده‌اند و پاسخگوی سوالات مردم هستند، دیگر لزومی ندارد مجتهدین هم به پاسخ استفتائات روی بیاورند؛ که اگر مجتهدی چنین کند، به معنای مقدمه‌چینی برای اعلام مرجعیت خواهد بود، هرچند که در علن کتمان کنند. وگرنه چنین امری چه سودی خواهد داشت؛ جز تضعیف مرجعیت؟

در صفحه
۴
بخوانید

**تکلیف امروز، فقاقت در مسائل
تکراری یا فقاقت در علوم انسانی؟**

در صفحه
۳
بخوانید

ضرورت نظارت استصوابی بر مرجعیت

۲
بخوانید

مرجعیت موروثی، پدیده عصر جدید



شماره ششم

۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۸

تحلیل

از فقه فردی تا اخلاق و تقوای فردی

علی مهدوی

۱) «افتاء و اخذ خمس برای هر مجتهدی جایز است.»

۲) «از مجتهد غیر اعلم نیز می‌توان تقلید کرد.»

اندک تأملی در دو گزاره فوق برای هر انسان منصف و دوراندیشی ده‌ها سؤال بوجود خواهد آورد و نه تنها سؤال، بلکه زمینه‌ساز سراسیمگی از بحرانی نوپیدا در جهان تشیع خواهد شد. اگر قرار باشد مجتهدین از سیره سلف صالح عدول کنند و هریک افتاء و اخذ خمس را برای خود جایز برشمارند، آیا دیگر قدرتی برای مرجعیت شیعی باقی خواهد ماند؟ چه چیزی بدتر از تکثر مرجعیت برای تضعیف نهاد مرجعیت؟ این‌ها نه تهمت است و نه افترا! این‌ها آینده‌اندیشی است و پیشگیری از خطری بزرگ.

بله فقه فردی می‌گوید: هر مجتهدی جایز است ادعای مرجعیت کند، خمس بگیرد و فتوا دهد. اخلاق فردی هم می‌گوید: کاری به هیچ مجتهدی نداشته باشید؛ هرکسی آزاد است اعلام مرجعیت کند و اگر به وی انتقادی کردی یا نسبت به آینده به وی تذکر دادی، این دخالت در کار دیگران است.

اما نه فقه نظام و نه اخلاق اجتماعی و نه حتی سیره متداول سلف گرانشد، هیچ‌یک جواز گزاره‌های فوق را ثابت نمی‌دانند. اخلاق و تقوای اجتماعی، هر انسان مؤمنی را مکلف می‌داند که نسبت به آینده تشیع هوشیار باشد و تذکر دهد که اگر اینچنین نکند از دستور «کلکم راع و کلکم مسؤول» تخطی کرده است. آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله شب‌زنده‌دار، دیگر اعضای جامعه مدرسین بارها تذکرات مختلفی داده‌اند مبنی بر تعطیلی دفاتر مراجع تقلید متوفی، رعایت احتیاط و عدم اخذ خمس توسط بیوت ایشان؛ چرا که اخلاق حقیقی رعایت این موارد و پرهیز از ورود به دایره مرجعیت است؛ مگر در شرایط خاصی که مطابق سیره سلف صالح است. آیا این دستورات اخلاقی بزرگان لازم‌الاجرا نیست؟!

مردم از اینکه حوزه از درون خود، دست به تذکر و اصلاح بزنند هیچ ملول و ناراحت و زده نخواهند شد؛ اما از اینکه حس کنند بنیاد استوار مرجعیت از مدار سابق خود خارج شده و در حال تبدیل به نهادی موروثی است، بسیار احساس پریشانی می‌کنند.

خود، دست به تذکر و اصلاح بزنند هیچ ملول و ناراحت و زده نخواهند شد؛ اما از اینکه حس کنند بنیاد استوار مرجعیت از مدار سابق خود خارج شده و در حال تبدیل به نهادی موروثی است، بسیار احساس پریشانی می‌کنند که مبادا اعلیت و اصلحیت نیز چون امور ملوکانه موروثی شود!!

نگارنده باز تأکید می‌کند که هیچ‌یک از این سخنان به معنای افترا نیست؛ بلکه همه از سر دغدغه آینده تشیع است؛ آینده‌ای که بزرگان نیز بارها پدران و مشفقانه نسبت به آن هشدار داده‌اند؛ اما هشدارها و تذکرات کارگر نیفتاده و دغدغه‌ها باقی است. سؤالاتی که هیچ جواب قانع‌کننده‌ای تا بحال بدان داده نشده است. پس بهتر است بجای عصبانیت و پرخاش با استدلال و منطق به این سؤالات پاسخ مناسب داده شود. ▶

مصاحبه با استاد محمد جواد فاضل

دلایل بازماندن دفاتر مرجعیت آیت‌الله فاضل لنکرانی

این حرف که اگر چیزی [از وجوهات مرجع متوفی] باقی مانده باید به یک مرجع اعلم داده شود؛ هیچ ملاک فقهی ندارد. ضابطه فقهی این است که وجوهات باید زیر نظر یک مجتهد مصرف شود. آنچه از یک مرجع باقی می‌ماند، حتی اگر [آن مرجع] یک وصی غیر مجتهدی برای آن قرار داد و معین کرد که کجا مصرف شود، باز از جهت فقهی مشکلی ندارد. پدر ما (آیت‌الله فاضل) فرموده: یا صرف شهریہ کن یا مرکز فقهی یا آنچه خودت مصلحت می‌دانی!!

مقلدین ایشان نزد ما آمدند و گفتند یک سوال فقهی داریم: شما شخصا می‌توانید وجوهات بگیري یا خیر؟ گفتیم: بله.

اوایل مرجعیت رهبری از ایشان استفتائی شد؛ ایشان فرموده بودند: که وجوهات باید با نظر رهبری باشد [با اذن ایشان اخذ شود]. این در قم و بین آقایان مراجع سر و صدا داشت. من یک هفته هیچ تصرفی در وجوهات

نداشتم و همان موقع (سال ۷۴، ۷۵) بررسی کردم که آیا واقعا خمس را باید داد به #ولی فقیه یا هر مجتهد جامع‌الشرایطی می‌تواند بگیرد؛ همان زمان بر حسب ادله به این نتیجه رسیدم که هر مجتهدی «یجوز له الإفتاء» و هر مجتهدی «یجوز له اخذ الخمس»؛ با دو شرط: مجتهد باشد و مصرف درست داشته باشد.

حاج آقا مهدی شب‌زنده‌دار در آن جلسه (جامعه مدرسین) گفتند: مرحوم آشیخ کاظم تبریزی که در علمیت مورد اتفاق همه بود، افراد می‌آمدند و محاسبات خمستان را نزد ایشان انجام می‌دادند؛ اما انقدر احتیاط می‌کرد که پول از اینها نمی‌گرفت. یعنی احتیاط اقتضا می‌کند که خمس نگیر...

منبع: مباحثات

در این دفتر چگونه به سؤال‌های مقلدین پاسخ داده می‌شود؟

آن‌ها که بر تقلید آقا باقی مانده‌اند اگر مسئله جدیدی

مصاحبه با استاد محمد جواد فاضل

مرجعیت موروثی پدیده عصر جدید

علی مهدوی

متوفی را زعامت کنند؛ آیا دیگر مجالی برای معرفی مرجع اعلم، باقی می‌ماند؟! اینجاست که یکباره و ناخواسته شاهد پدیده‌ای بی‌سابقه در جهان تشیع خواهیم بود و آن هم «مرجعیت موروثی» است.

مراجع کنونی هریک بانی خیرات عظیمی هستند و هریک اقدام به تأسیس و هدایت نهادهای مختلف حوزوی و فرهنگی داشته‌اند. طبیعی است اقدام فرزندان برای امتداد مرجعیت هریک از ایشان پس از ارتحال، به بهانه حفظ این دستاوردها موجب پراکندگی بیش از پیش مدیریت و از دست‌رفتن اقتدار مرکزی مرجعیت خواهد شد. مطمئن باشیم واگذاری امور به مراجع حی، به معنای هدم آن دستاوردها نیست.

بی‌راه نیست که شنیده شده حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی وصیت نموده‌اند که مرکز فقهی امام کاظم(ع) پس از رحلت ایشان متعلق به حوزه علمیه است و اولاد ایشان حق هیچگونه تصرفی در آن ندارند؛ به‌حق، ایشان چنین آینده ناگواری را از قبل حدس زده و برای آن قبل از وقوع فاجعه، علاج کرده‌اند.

قدرت مرجعیت به حدی است که فرزندان مراجع با سیطره بر آن راحتی می‌توانند مانع مطرح‌شدن دیگران در عرصه‌های علمی و مدیریتی شوند.

این سنت همچنان باید پابرجا بماند که هریک از فضلاء حوزه علمیه خود با زحمت تحصیل، تقریر و تدریس، اگر علمیت و هنری دارد، مطرح می‌شود. این به عدالت و صواب نزدیکتر است و مانع دیده شدن دیگر اعاظم و اساتید علمی نخواهد شد. برای همین هم ضرب المثل شد: «گیرم پدر تو بود فاضل، از فضل پدر تو را چه حاصل»؟!

امروز کم نیستند اساتیدی که به حق از فرزندان مراجع افضل هستند؛ اما با تکیه بر تقوا و علم خویش و بدور از دنیاطلبی و جاه مقام فقط پیگیر رشد علمی حوزه علمیه هستند. حضرات آیات همچون شب‌زنده‌دار، خرازی، شهیدی، مددی و... ▶



داشته باشند #نظر خودم را می‌پرسند و من نظر خود را برایشان می‌گویم و در مسائلی که نظر مرحوم والد سؤال می‌شود فتوای ایشان را بیان می‌کنیم.

معمولاً مرجع تقلید کسی را وصی خودش قرار می‌دهد که مجتهد باشد چون وصی او می‌خواهد در اموال و وجوهات شرعیه تصرف کند. بعد از فوت آقا خیلی از مقلدین ایشان از من خواستند که رساله بدهم حتی اینجا هم زیاد آمدند، ولی نپذیرفتم منتها اگر سؤالات جدید داشته باشند هم در سایت و هم در دفتر جواب می‌دهم. ▶

استاد محمد جواد فاضل لنکرانی در ابتدای سلسله مباحث ماه رمضان (۲ خرداد ۱۳۹۸)

خاک بر سر کسی که در حوزه به دنبال مقام و منصب باشد



چرا در حوزه عده‌ای هرچند یک نفر در فضای مجازی به راحتی بزرگان حوزه و علما و اساتید حوزه را آماج #تهمت های سیاسی و غیر سیاسی قرار می‌دهند؟

ما وقتی حرف از ضرورت مسائل اخلاقی در حوزه می‌زنیم غفلت نشود که نسبت به مسائل اساسی اسلام و #انقلاب و نظام بی تفاوت باشیم بلکه همه باید در این موارد حساسیت داشته باشیم، این یک مسأله‌ای است که در رگ و پوست ما وجود دارد ولی انسان وقتی می‌خواهد حرف بزند باید در آن تفکر کند و مسائل اخلاقی را در نظر داشته باشد و مدام به کار دیگران کار نداشته باشد.

کسی در حوزه داریم که انقلابی، مدرس و استاد هست، چرا برخی به راحتی او را در معرض تهمت ها قرار می‌دهند؟ اگر حوزه به این نحو باشد مردم آن را قبول نمی‌کنند؛ عزت و ذلت به دست خدا است و به اراده این گروه و آن گروه نیست که کسی بالا برود یا پایین بیاید، اما چرا عده‌ای باید به دنبال زمین زدن یک گروه و بالا بردن گروه دیگری باشند.

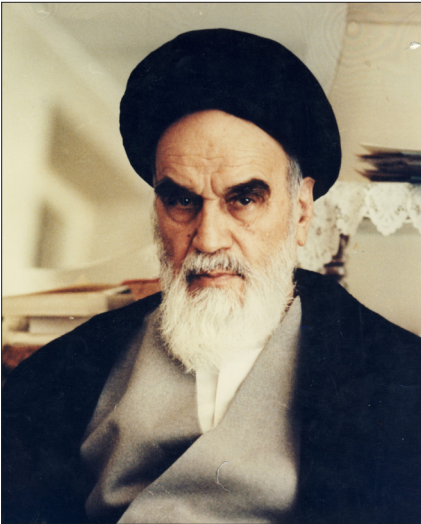
خاک بر سر کسی که در حوزه به دنبال #مقام و منصب باشد تمام ارزش یک طلبه این است که گوشه‌ای از وجود امام مجتبی(ع) در وجود او تبلور پیدا کند، این لباس مقدس در دست ما امانت است، چرا به راحتی همدیگر را متهم می‌کنیم؟ و باب افترا را باز می‌گذاریم؟ ▶



شماره ششم

۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۸

مکتب امام



نظر حضرت امام^(ع) درباره مرجعیت

هادی چیت ساز

حضرت امام (ره) در منشور روحانیت، علاوه بر تخصص در فقه و اصول و سایر علوم حوزوی، شرایط دیگری را برای مجتهد می شمارند که عبارتند از:

۱. احاطه به مسائل زمان خود
۲. تخصص در مسائل سیاسی و اظهار نظر سنجیده
۳. آشنایی به روش برخورد با حیلها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان،
۴. داشتن بصیرت و دید اقتصادی،
۵. اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان،
۶. شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته شده آنان؛
۷. درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم؛
۸. زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی
۹. خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است
۱۰. مدیر و مدبر
۱۱. نگاه حکومتی به فقه

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹)

اکنون جای این سؤالات است:

حضراتی که سودای مرجعیت دارند، به غیر از کارهای علمی حوزوی، چه سابقه ای در این شرایط دارند؟ مدیریت و مدیریت آنها کجا آزموده شده است؟

اگر در مسائل اقتصادی بصیرت دارند، چرا در مسئله FATF موضعی نگرفتند؟ یا چرا تاکنون در راستای تحقق نظریه اقتصاد مقاومتی، اعم از فعالیت علمی یا حمایتی، کاری نکرده اند؟

اگر جریان شناسی سیاسی دارند و از فرمولهای سیاسیون باخبرند، چرا با اعضا فتنه دیدار کرده، یا با سکوتشان از آنها حمایت می کنند؟

اگر نگاه حکومتی به فقه دارند، چرا با لیبرالها و سکولارها دیدار می کنند؟

جواب این سؤالاها، همان شاخصهایی هستند که ردای مرجعیت را هرگز اندازه تن سوداگران مرجعیت نمیداند. غیر از این است که میخواهند برای مرجعیت آینده، همه را از خودشان راضی نگه دارند؟ اینکه به سادگی از کنار این همه مسئله در جامعه میگذرند، تا نکند به کسی بر بخورد، نباید ما را مشکوک کند؟ ▶

رد تلویحی جایگاه جامعه مدرسین برای معرفی مراجع

در مصاحبه با استاد هادوی

نحوه انتخاب مراجع تقلید



انتخاب مراجع تقلید به این جایگاه چگونه صورت می گرفت؟

انتخاب مرجع در حوزه های علمی به شیوه کاملاً طبیعی است. در حوزه های علمی به شیوه کاملاً طبیعی صورت می گرفت؛ به این معنا که طلبه ای وارد حوزه می شد و تحصیل می کرد و کیفیت درس خواندن، کیفیت سیر و سلوک معنوی، رفتارش با دیگران و... به نحوی توسط هم درسها و اساتید او مورد ملاحظه و دقت قرار می گرفت و با توجه به لیاقتهایی که از خودش

نشان می داد، می توانست در حوزه رشد و ارتقاء پیدا کند و رفته رفته جایگاه تدریس پیدا کند. تربیت شاگردان و تألیف کتب و مقالات و رساله ها نشانه هایی از علمیت او بود که به گذر زمان رفته رفته رشد و ارتقا پیدا می کرد.

مرجع تقلید کسی بود و هست که این سیرا به صورت طبیعی انجام می داد و به قله می رسید؛ به جایگاهی که بسیاری از شخصیت های حوزوی علمیت و تقوای او را می پذیرند. شاگردان و کتاب و تألیفات او نشانه ای

ضرورت نظارت استصوابی بر مرجعیت

رضا حسینی

در همه جوامع انسانی امروز، این مسئله پذیرفته شده و روشن است که امور تخصصی نیاز به مرجعی برای نظارت، تایید و مجوز دارد. و هرچه امر تخصصی تر و مهم تر، اهمیت نظارت بر آن بیشتر.

به طور مثال در امر طبابت، حتما باید مرجعی بالادستی بر کار پزشکان نظارت داشته باشد؛ این اصل به قدری بدیهی است که اگر شنیده شود در فلان روستا کسی بدون اخذ مجوز و مراحل قانونی مطبی باز کرده، و محل رجوع مردم شده، سریعاً نهادهای مربوط، -به حق- آن شخص را توقیف و بازخواست می کنند. بدیهی است این بازخواست به این علت نیست که شخص توانایی طبابت ندارد (چه بسا از حاذق ترین اطباء باشد) بلکه دلیل اصلی این است که این، باب نشود که هر کس به صرف «رجوع مردم» برای خود بساط طبابت

محیا کند؛ چرا که فساد این امر واضح است و شیوع این مسئله به طور جبران ناپذیری سلامت مردم را تهدید می کند.

این هم مسلم است که هیچ کس نمی پذیرد به بهانه اینکه مردم خودشان می فهمند، مجوزات قانونی را لغو کنیم!! یا پزشکان به بهانه اینکه این دو مریض مرا حاذق می دانند از اخذ مجوز سر باز بزنند!! این مثال منحصر در طبابت هم نیست؛ در وکالت، سیاست و هر امری که در آن رجوع به متخصص موضوعیت داشته باشد عقلاً این حکم را مسلم می دانند که:

لزوم یا عدم لزوم نهادی برای معرفی مراجع

هادی چیت ساز

یکی از مسائل مهم درباره مرجعیت، این است که آیا مرجعیت منصبی است که نهادی بتواند آن را تعیین کند، یا اینکه خود مردم باید به کسی روی بیاورند و آن را به عنوان عالم دینی بپذیرند؟

دو نظریه در این باره وجود دارد:

نظر اول، مقبولیت و استقبال مردمی به مجتهد را شرط لازم مرجعیت می داند، ولی اینکه نهادی بخواهد آن را به کسی تحکم کند، قبول ندارد. به اعتقادشان، وقتی مردم کسی را به لحاظ علمی و تقوایی قبول داشته باشند، دیگر کافیت است که او رساله بنویسد و مقلد داشته باشد. و نهاد بالادستی هم حق دخالت ندارد و نمی تواند تعیین تکلیف کند.

نظر دوم، مقبولیت مردمی را قبول دارند، اما برای تعیین مرجعیت، ساز و کار مشخص می کنند و وجود نهادی برای تعیین مرجعیت را ضروری می دانند. مردم در مسائل دینی نیاز به مرجع دارند. اگر نهادی نباشد که مرجعیت را تعیین کند، اکثر مردم متحیر می شوند که از چه کسی تقلید کنند. بنابراین باید نهادی متشکل از متخصصان باشد تا یک نفر یا چند نفر را به عنوان اعلم مشخص کند، نه اینکه هر کس با استقبال عده ای از مردم، اعلام مرجعیت کند. در این صورت، تشتت آراء و اختلاف سلیقه ها باعث وهن مرجعیت می شود و آن را متزلزل می کند.

بعد از فوت آیت الله العظمی اراکی، جامعه مدرسین، هفت نفر را به عنوان مرجع اعلام کرد. مردم نیز دیگر می دانستند از بین همه مجتهدین باید به این افراد مراجعه کنند.

اکنون برخی با وجود اینکه هنوز مراجع اعلام شده زنده اند، اعلام مرجعیت کرده اند. وظیفه جامعه مدرسین است که از اقدام خود حمایت کرده و از تشتت مرجعیت جلوگیری کند. نمی توان از سویی به مرجعیت اهتمام داشت و از سویی دیگر، بر اعلام دیگران نظارت نداشت.

البته مسئله به اینجا ختم نمی شود. اینکه نهاد تعیین کننده باید چه ویژگی هایی داشته باشد، و چه افرادی با چه شرایطی در آن حضور پیدا کنند، خودش نیاز به بحث مفصل دارد که در این یادداشت نمی گنجد. ▶



گاهنامه تحقیقی-تبیینی مناهج

سال اول ◦ شماره ششم ◦ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۸

@manahejj

Manahejj.ir



روایت

مخالفت آیت‌الله‌وحید با ورودشان به مرجعیت

استاد علوی بروجردی

ایشان [آیت‌الله وحید] نه‌تنها در مقام (به دنبال) مرجعیت نبودند، بلکه با ورود در مرجعیت مخالف بودند.



در زمان آیت الله خویی، کسانی بودند که احتیاطات آیت الله خویی را به آیت‌الله وحید مراجعه می‌کردند؛ اما ایشان حاضر نبودند به‌صورت رسمی به مرجعیت ورود کنند. بعد از مرحوم آیت الله خویی، با اصرار بسیاری از افراد، ایشان ورودی پیدا کردند تا زمانی که جامعهٔ مدرسین بعد از فوت مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی اراکی لیستی هفت نفره از مراجع برای معرفی ارائه کرد، نام ایشان در آن لیست بود اما ایشان با این اعلام #مخالف بودند و لذا عجب کشیدند.

یک تا دو سال ایشان عقب‌نشینی کردند و فرمودند که نمی‌خواهند وارد شوند و دراین باره صحبت هم کردند. تا اینکه به‌هرحال وارد شدند. لذا تمایل خود ایشان این بود که در مقام تحقیق و تدریس باقی بمانند و وارد این عرصه نشوند. درواقع، ایشان خیلی پرهیز داشتند؛ یعنی یکی از مصادیق تارکاً لِهواه بودند. منتها استدلالی که ما برای ایشان داشتیم این بود که اینجا مسئله خواستن یا نخواستن شما مطرح نیست یا صحبت هواپرستی نیست، بلکه حوزه شیعه به امثال شما نیاز دارد. این‌همه شما در حوزه‌ها زحمت کشیده‌اید و برای امام زمان کار کرده‌اید، الان برای تصدی مرجعیت به شما نیاز دارند. مرجعیت یک ریاست نیست، بلکه یک مسئولیت بسیار سنگین است که پذیرفتن آن، دوش بسیار بااستقامتی می‌خواهد که این بار را بر روی آن بگذارند. به‌هرحال ایشان ورود کردند. ▶

تکلیف امروز، فقاہت در مسائل تکراری یا فقاہت در علوم انسانی؟



هادی چیت‌ساز

به خصوص جامعه‌ی امروز ما در آنها هست، اینها را استخراج بکنند و در اختیار مردم بگذارند؛ در اختیار نظام بگذارند.

و ما امروز چقدر احتیاج داریم به اینجور استنباطها. در حقیقت مجتهدین درجه‌ی دو، که اینها اگر چه از لحاظ عمق فقهی و درسی، درجه‌ی دو هستند، اما ممکن است از لحاظ سعه‌ی نظر و مُتَحَيَّن بودن، از آن دسته‌ی اوّل حتی قوی‌تر و بالاتر و همه‌جانبه‌تر باشند. (بیانات در مراسم سالگرد شهادت دکتر مفتاح، ۲۶ آذر ۱۳۶۴)

شخصیت‌های بزرگی تا کنون به این خلأها پرداختند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. وقتی حوزه نجف و قم در فقه و اصول تمرکز داشت، علامه امینی بر اثر فشارهای اهل سنت دغدغه دیگری پیدا کرد. با اینکه بر مکاسب و رسائل شیخ تعلیقه نگاشته بود و می‌توانست جزء مراجع تقلید باشد، نگارش «الغدير» را آغاز کرد و به کشورهای مختلف سفر کرد.

۲. «علامه طباطبائی» با اینکه قویترین شرح ها را بر کفایه نگاشته، اما وظیفه خودش را در احیای فلسفه، تربیت شاگردان و نگارش میزان دید.

۳. اگر «شهید مطهری» وارد فقه می شد، نهایتاً به کتابخانه عظیم فقه و اصول، چند کتاب دیگر اضافه کرده بود. اما با ورود به نظریات کلامی و نگارش اصول فلسفه به جنگ بزرگترین تهدید اعتقادی زمان خودش یعنی مارکسیستها و توده‌ای‌ها رفت. بسیاری از کتابهای او هنوز بی نظیرند.

۴. اکنون آیت الله مصباح یزدی در این زمینه فعالیت می‌کند. به جای تأسیس مؤسسه امام خمینی(ره) و ورود تخصصی به علوم انسانی، می‌توانست مؤسسه‌ای فقهی به سایر موسسات فقهی قم بیفزاید. اما ثمرات و فعالیت ایشان کجا و فعالیت دیگران کجا.

اکنون باید پرسید، چرا کسانی که دغدغه اسلام و انقلاب دارند، به کارهای زمین مانده یا کمتر کار شده نمی‌پردازند؟ آیا پرداختن به طهارت و صلات برای ایشان مهمتر از پرداختن به نظام اقتصادی و سیاسی و تربیتی است؟ کسانی که همیشه طلاب را به پر کردن خلأهای جامعه سوق می‌دهند، چرا خودشان به سمت این مسائل نمی‌روند؟ آیا عالم دینی، با وجود مراجع و این همه کتاب فقهی، باز هم باید به مرجعیت مسائل رساله بیندیشد؟ ▶

لوازم مرجعیت (۱)

تبحر در سیاست و آگاهی به زمانه



مقام معظم رهبری

ما در طول تاریخ تشیع، به خاطر عدم آگاهی علما از حقایق جریانات دنیا، خیلی ضربه خوردیم؛ بخصوص در دویست سال اخیر که دنیا شکل جدیدی پیدا کرد و استعمار پدید آمد و سیاستها عوض شد و دولتهای اروپایی وارد میدان سیاست جهانی شدند و به کشورهای اسلامی تعرض کردند.

هرگاه ما عالم دین و تقی و باهوش و زرنگ و دقیقی مثل میرزای شیرازی و شیخ انصاری داشتیم، از شردشمن محفوظ می‌ماندیم و برنده بودیم؛ ولی آنجا که قدری غفلت و نا آگاهی در کار بوده است، ضرر می‌کردیم، که آن ضرر، به یک نفر و یک حوزه و یک مجموعه و یک شهر و یک سال و چند سال محدود نمی‌شد؛ بلکه در برخی موارد اثرش تا پنجاه سال تمام، جامعه‌ی اسلامی را تحت فشار قرار می‌داد. (۲۰ تیر ۱۳۶۸)

ما عالم ملای محقق شجاع به‌درد بخوری از لحاظ شخصی را می‌بینیم که به خاطر نداشتن فکر سیاسی، یکجا وجودش باید مفید واقع می‌شده، اما مفید واقع نشده است؛ یکجا نظری داده، که آن نظر برخلاف است؛ یکجا در مورد فردی تشخیصی داده، که آن تشخیص، تشخیص غلطی است و موجب اشتباهات بزرگی در این باب شده است. وقتی ما به فکر سیاسی اهمیت ندادیم، این‌گونه خواهد شد. عالم دین، بایستی فکر سیاسی روشن و زنده و متناسب با لحظه‌ی حال داشته باشد. (۳۱ شهریور ۱۳۷۰)

مناهج: همین پیچیده‌بودن دنیای امروز است که حضرت امام(ره) را وامی‌دارد شرایط سنگینی برای مرجعیت در نظر بگیرند و صرفاً اکتفا به آگاهی فقهی افراد را کافی ندانند. (رجوع به منشور روحانیت) ▶

لوازم مرجعیت (۲)

سیره سلف صالح



هنگامی که برای قبول مرجعیت، به آیت‌الله سید محمد فشارکی قدس سره مراجعه کردند، فرمود: «من، شایسته‌ی مرجعیت نیستم؛ زیرا، ریاست شرعی، به جز علم فقه و شناخت احکام، امور دیگری از قبیل آگاهی از مسائل سیاسی و شناختن موقعیت امور جاری و موضع‌گیری‌های درست در هر کار را نیز لازم دارد و اگر من در این کار دخالت کنم، به تباهی کشیده می‌شود. برای من، غیر از #تدریس، کار دیگری جایز نیست».

و بدین‌گونه این عالمِ نَفَس‌گشته، مردم را به میرزا محمد تقی شیرازی ارجاع می‌دهد.

منابع: بیدارگران اقلیم قبله، صص ۱۲۶-۱۲۷؛ فوائد الرضویة، ص ۵۹.

مناهج: هنوز که هنوز است عده‌ای فکر می‌کنند به صرف تبحر علمی، توان مرجعیت دارند؛ غافل از اینکه علمیت فقط یک گزینه برای عهده‌داری مرجعیت است. ▶

تحلیل

پیامدهای جواز اخذ وجوهات برای همه مجتهدین

پراکندگی وجوهات و تضعیف قدرت مرجعیت



علی مهدوی

اگر با عینک فقه فردی به مسأله اخذ وجوهات بنگریم نتیجه همین است که «لکل مجتهد یجوز اخذ الخمس»؛ اما از نگاه کلان وقتی مسأله را به بررسی بگذاریم؛ اندک تأملی کافی است تا عواقب چنین حکمی را هویدا کند. اگر بنا باشد هر مجتهدی اقدام به دریافت وجوهات کند و در مصالحی که خود تشخیص می‌دهد آن را هزینه کند، طبیعی است که قدرت مالی مراجع تقلید تضعیف خواهد شد.

تضعیف قدرت مالی مراجع و پراکندگی وجوهات پیامدهای نامطلوبی دارد؛ از جمله:

۱. **عدم توان اداره معیشت طلاب و تأمین شهریه ایشان:**

پراکندگی وجوهات عملاً باعث خواهد شد مراجع معظم تقلید توان لازم برای افزایش شهریه مطابق با نیازهای معیشتی طلاب را نداشته باشند و روز به روز بحران‌های معیشتی طلاب افزون گردد.

۲. **تبعیض در شهریه:**

وقتی وجوهات تمرکز داشته باشد و دست مراجع معظم باشد؛ ایشان بدور از هرگونه تبعیضی آن را بین آحاد طلاب تقسیم می‌کنند؛ اما وقتی وجوهات بین مجتهدین پراکنده باشد؛ یا لزومی برای تأمین شهریه طلاب نمی‌بینند؛ یا فقط صرف طلاب زیر مجموعه خودشان می‌شود؛ لذا تبعیض در شهریه یکی از آفات پراکندگی وجوهات است. این امر باعث می‌شود حتی عده‌ای با انگیزه‌های مالی به مراکز فقهی روی بیاورند و عده‌ای هم که به دلیل ظرفیت‌های محدود مراکز فقهی امکان حضور ندارند، بدبین و گله‌مند شوند.

۳. **عدم توان مالی برای اولویت‌های**

ضروری جهان اسلام:

با تمرکز وجوهات، مراجع تقلید می‌توانند نسبت به امورات مختلف جهان اسلام اهم و مهم کند و برای امور اولویت‌دار، بیشتر و بهتر هزینه کنند. اما وقتی وجوهات پراکنده است، هر مجتهدی از ظن خویش اقدام به فعالیت علمی، فرهنگی و... خواهد کرد؛ بی‌آنکه از وجود مصارف ضروری تراگاه باشد.

۴. **موازی‌کاری:**

پراکندگی وجوهات باعث می‌شود هر مجتهدی بر اساس تشخیص خود اقدام به مصرف وجوهات کند؛ بی‌آنکه مطلع باشد آیا مرجع تقلید یا مجتهد دیگری برای اموری که وی در حال هزینه است؛ اقدامی کرده است یا خیر.

۵. **ریخت و پاش**

اگر قرار باشد هر مجتهدی اقدام به اخذ خمس کند طبیعی است باید نسبت به ایجاد دفاتر و ساز و کار اخذ خمس مبادرت کند؛ لذا هزینه‌های بسیاری صرف این امر خواهد شد.

بعید نیست همین پیامدها و موارد فوق بوده که باعث شده علمای سلف در اخذ وجوهات، محتاط و در هزینه‌کردن آن محتاط‌تر باشند. ▶